

آیا زمین بزرگ و متعالی است؟ موضوع جغرافیایی زمین و مقایسه آراء ابن عربی درباره زمین

دکتر سیدموسی دیباج^۱

چکیده

این مقاله در جستجوی امکان مفاهیم، نظریه و بنیادهای نوین دیگری درباره زمین است. امروزه پدیده جهانی شدن نوید بخش امکان مراتب و مدارج گوناگون مباحث زمین است. برای کشف معانی نوین زمین باید قلمروهای وسیع دانش طبیعی و ماوراءطبیعی و الهی ملاحظه شود. این عرصه نوین از فلسفه، کلام و الهیات تا جغرافیای منطقه‌ای و زمین‌شناسی زمخت مادی و دیگر دیسیپلین‌ها را دربرمی‌گیرد. این عرصه آمیخته‌ای از مطالب انتزاعی و عینی در خصوص فضاهاى مطلق و نسبی زمین است. تحقیق در مفهوم تمامیت (Ganzheit) که ریتز در یک منطقه کوچک یا بزرگ (قاره) جستجو می‌کند همچنان وظیفه یک عالم جغرافیدان و نه غیر او است. اما تمامیت چیزی بیش از مجموع اجزاء آن است و از مجموع شرایط اقلیمی و آب و هوایی و مردمان بیشتر است. چنانچه ما حق داریم درباره تمامیت منطقه سخن بگوییم می‌توانیم درباره تمامیت زمین و جهان سخن بگوییم. همچنین اگر درباره غایت (telos) یک پدیده یا حتی یک دوره جغرافیایی سخن می‌گوییم می‌توانیم نخست از غایت زمین و سپس غایت کیهان سخن به میان آوریم. غرض از این نوشته، احیای مطلق دانش جغرافیای قرون وسطی غایت‌انگارانه نیست، بلکه غرض بدایت و افتتاح هرمنوتیک جغرافیای نوینی است که طرح پرسش‌های فلسفی سنتی از جهان‌شناسی و جغرافیا را امری عبث و بیهوده نمی‌داند.

کلیدواژگان: جغرافیای زمین، دانش زمین، ژئوتولوژی، هرمنوتیک زمین، نظریه زمین ابن‌عربی، دانش جغرافیای اسلامی، جغرافیای تطبیقی.

دامنه موضوع زمین

امروزه برای توسعه جغرافیا بیش از هر چیز نیاز به مباحث و روش‌های مقایسه‌ای است. روش مقایسه‌ای منطقه‌ای در جغرافیا معمول بوده است اما این روش می‌تواند به مراتب در معنایی وسیع‌تر از کوشش مهم یای هومبولت به کار می‌آید. برای تعمیم این شیوه مقایسه‌ای هومبولتی هیچ محدودیت منطقی و علمی وجود ندارد. ریتز که خود جغرافی‌دانی مؤسس است روش مقایسه‌ای هومبولت را دنبال می‌گیرد. در مطالعات مقایسه‌ای ریتز زمین‌های مختلف و مناطق فیزیکی تقسیم‌بندی می‌شود.

گریگوری ای. گود معتقد است که تاریخ دانش زمین شامل یک داستان ساده تک‌روایی نیست. آن به ایده‌آل شامل همه تصورات همه مردم این زمین در همه ازمه است. آن شامل میتولوژی‌ها، فرهنگ‌های کهن، همراه با دانش عملی آنها از هوا و جریانات اقیانوس می‌شود. باید همراه با برنامه‌های تحقیقی هواشناسان، زمین‌شناسیست‌ها و اقیانوس‌نگاران به ادراک کشاورزان، معدنچیان و ملوانان درباره زمین توجه نمود.^۱ بنابراین می‌توان چنین تصور کرد که دامنه موضوع زمین در صیوروت و تغییر است و این صیوروت یک صیوروت تاریخی است.

زمین چیست؟ تاریخ زمین و آینده آن چیست؟ توانایی‌ها و توان‌های آن برای حیات و زیست حیوانی و انسانی چیست؟ گذشته انواع حیوانی، پیدایش انسان، ریشه‌ها و گستردگی نژادها توده‌های انسانی و جمعیت زمین موضوعات مطالعه علم زمین است. مخاطره افزایش جمعیت جهانی و آینده از مسائل تحقیق توامان ژئوپولتیک و علم زمین است.

آینده زمین از گذشته آن جدا نیست. تاریخ‌نگاری زمین می‌آموزد که کدام تفاسیر از رخدادهای زمینی با دوام تر و معتبرتر است. کدام مهم است. تاریخ‌نگاری زمین می‌گوید که بر سر زمین چه آمده و سبب یا اسباب سرنوشت زمین و سطح زمین و اجزای آن چیست. مع‌هذا، فرض‌های تاریخ‌نگاری زمین مبتنی بر پیشفرض کلی‌تری درباره کلیت تاریخی عام پدیده‌های زمینی است. هر پدیده‌ای بر سطح زمین یک تاریخ دارد که موضوع علم تاریخ‌نگاری زمین است. تاریخ‌نگاری زمین زمین‌شناسی را مقدم بر جغرافی می‌داند در حالی که انسان خود تاریخ پدیده‌ها را به نسبت تاریخ حیات و تمدن خود ملاحظه و ارزیابی می‌کند. برای مثال نفت برای اقتصاد امروز جهان از

1. Sciences of the Earth: An Encyclopedia of Events, People, and Phenomena, Introduction, Gregory. A. Good, p. XVII.

مسائل جغرافیایی اقتصادی است اما پدیده طبیعی پیدایش نفت از نظر زمین‌شناسی آن را همچون مسائلی از تاریخ‌نگاری زمین تلقی می‌کند. پیدایش یک انرژی جدید و تغییر در اهمیت کنونی سوخت فسیلی می‌تواند منزلت تاریخی این موضوع زمین‌شناسیک را تغییر دهد.

به همین دلیل دپارتمان علم زمین دانشگاه پرینستون بخشی از وظیفه خود را مطالعه تاریخ زمین و آینده آن می‌داند. این کلیت در عنوان اشاره دارد به تمامیت و وحدت موضوع متعالی جغرافیایی زمین و ترجیح آن به موضوع عینی که همان زمین مادی و طبیعی است. ژئوسایتیست‌ها اعم از آنها که به آب و هوا، دورهای بیوژئوشیمی و یا ساختارهای سیاسی توجه دارند برای فهم پیچیدگی نظام‌های فیزیکی و بیوژئوشیمیک زمین باید به هویت و یگانگی زمین معترف باشند. با تکیه بر اصل هویت جامع زمین می‌توان تعامل بین عمق زمین، آتمسفر و هیدروسفر را بهتر تفسیر کرد.

علم زمین مشتمل بر مطالعات تغییرات جوی و مخاطرات زمین‌شناسیکی است. بسیاری از دپارتمان‌های علم زمین به تحقیق درباره زمین، جماد زمین، محیط زمین، آب و هوا و اقیانوس زمین مشغول هستند. تعلیم و تحقیق در همه قلمروهای گوناگون مربوط به تغییرات آب و هوایی و مخاطرات زمین‌شناختی از وظایف آنهاست. در این مسیر، علمای علم زمین از یافته‌های علوم طبیعی گوناگون در تحقیق‌های علمی خود بهره می‌گیرند. آنها از فیزیک، شیمی، بیولوژی، کرونولوژی، آمار و ریاضیات و دانش‌های کامپیوتری و دیجیتالی بهره می‌جویند تا ادراک علمی و کمی انسان را از نظام‌های زمینی بسط و توسعه دهند.

حیات انسان و توسعه موضوعی مکان زمین

بنابراین یگانه راه نجات دانش جغرافیا از سلطه زمین‌شناسی توسعه در مفهوم "زمین" و نجات زمین از دست زمین‌شناسی است. میدان‌های تحقیق جغرافیایی نباید محدود به میدان‌های زمین‌شناسی گردد. داعیه جغرافیا فراتر از ادعای زمین‌شناسی و جانورشناسی است و همان تعالی تاریخ انسانی نسبت به جانورشناسی و فسیل‌شناسی در اینجا مشاهده می‌شود که زادگاه زمین انسانی، در مفهوم جغرافیایی آن نسبت به "زمین طبیعی" در محدوده زمین‌شناسی متعالی است و از این رو، جغرافیا در میان دانش‌های دیگر طبیعی از منزلت خاص و بی‌بدیل خویش برخوردار

است و از آنجا که بخش اعظم حیات بر روی زمین در محدوده دو متری سطح زمین قرار دارد شناخت سطح زمین برای شناخت تحقیقات حیات زمینی مقدمه‌ای ضروری است. شناخت زیست سپهر یک شناخت تألیفی است که دربرگیرنده شناخت حیات موجودات زنده با اضافه سیستم‌های پایین هوا سپهر، اقیانوس‌ها و رودها و دریاچه‌ها و رسوبات جامدات است. در درک تحول یافته ما از زمین این هر دو دسته لازم و ملزوم یکدیگر است. انرژی حیات موجودات زنده از خورشید و از خاک و قسمت‌های درونی زمین و هوای پیرامون حاصل می‌شود و همین موجودات مادی خود تحت تأثیر آن انرژی واقع شده و می‌توان گفت دریای موج دوجانبه‌ای از سبب و مسبب بوجود می‌آورند.

حیات در محیط با محیط پیوند یافته است. یک باکتری در خاک یا هوا بر آب و ذرات اطراف آن تأثیر محدود اما غیرقابل انکار خود را دارد و متقابلاً آب و ذرات پیرامون موجب ادامه حیات یا وقفه آن باکتری می‌شود. حیات یک خرده گیاه به آب و گازکربنیک هوا بسته است. قند تولید شده از ترکیب آب و گاز با مواد معدنی خاک ترکیب شده و ترکیبات آلی و پروتئین‌ها و بافت‌های چربی را می‌سازد. پدیده حیات نمی‌تواند خود را مستقل از محیط تضمین کند. پس در مطالعه حیات انسان و حیوان نمی‌توان شناخت محیط‌های سیال آب و هوا و خاک در انتقال مواد و انرژی را نادیده انگاشت. این حقیقت درباره انسان که موجود بسیار باهوش و با اراده‌ای است نیز صدق می‌کند. ما هیچ انسانی را نمی‌بینیم که غذای خودش را از صرف ساز و کار درونی ارگانسیم بدنی خود بسازد.

کره زمین تحت تأثیر حیات انسانی و غیر آن است. هوا، اقیانوس و خاک و سنگ‌های زمین به دلیل وجود حیات بر روی کره تاریخ خاصی را دارد. حیات گیاهی، حیوانی و انسانی هر یک به طریق خاص شیوه‌های تأثیر متفاوتی در هوا، آب و خاک و رسوبات دارد.

کوشش بشر برای یافتن نشانه‌های حیات بر روی کرات و سیارات دیگر هنوز بدان درجه نرسیده تا ما آگاهی متقنی درباره حیات دیگر موجودات بر روی سیارات دیگر داشته باشیم. چنانچه بیوتا در کره‌ای دیگر از زمین وجود داشته باشد هنوز قابل تعریف نیست. پس آنچه ما می‌شناسیم یک بیوتای زمین (Earth Biota) است. زیست سپهر زمین از عمق اقیانوس تا قله کوه‌ها و موجودات زنده اعم از گیاه، جانور و موجودهای ذره‌بینی دیگر در این زیست برای انسان شناخته شده است.

نظام‌های فیزیکی و نظام‌های مربوط به بیوشیمی زمین که درهم تنیده و پیچیده‌اند دشواری‌های خاصی را برای ژئوسایتیست‌ها بوجود می‌آورند. محیط ظاهری و سطحی زمین با واکنش‌های چهارگانه متقابل مربوط به عمق زمین، اتمسفر، هیدروسفر و بیوسفر تعیین می‌شود و همه این واکنش‌ها جزو موضوعات و مسائل علم علم زمین است. در تحلیل این واکنش‌های متقابل نمی‌توان از یک مقیاس خاص زمانی استفاده نمود زیرا زمان برخی این واکنش‌های متقابل بسیار ریز و میکرونیکی است و زمان برخی دیگر بسیار درازا و نجومی و بالغ بر بیلیون‌ها سال است. جریان ساخت زمین و پیدایش حیات زمینی از زمان‌های چندگانه برخوردار است. در نتیجه باید گفت وقتی از تاریخ زمین سخن می‌گوییم این تاریخ مفهومی گسترده از زمان میکرونیکی و زمان بشری را شامل می‌شود.

بسط تاریخی و جغرافیای انسانی

ویدال دلابلش معتقدات تاریخ و جغرافیا همواره با یکدیگر پیوند دارند. سرزمین بر مردمان خود تأثیر می‌گذارد و مردمان بر سرزمین خود اثر می‌گذارند. فردریک راتزل مؤسس جغرافیای انسانی است. اولین مجلد از اثر اصلی وی عنوان آنتروپوژئوگرافی نام دارد که در آن وی تأثیرات محیط جغرافیایی بر تاریخ را مورد بحث قرار داده است. بسط روش‌های علوم طبیعی در درون جغرافیای انسانی محل بحث این کتاب است. پدیده‌های فرهنگی و پدیده‌های طبیعی می‌تواند در لباس جامع یک مطالعه سیستماتیک درآید.

بنابراین می‌توان گفت زمین از آن رو که حامل حیات است و مهمتر از آن، از آن جهت که حامل حیات انسانی است و تنها بر این کره است که انسان فرصت حیات و حیات تاریخی یافته است موضوع یک علم خاص خواهد بود. جغرافیای زمین اهمیت خود را تا زمانی که انسان بر زمین زیست می‌کند خواهد داشت.

از چهار دهه پیش جغرافیای انسانی بسط و گستردگی چشمگیری یافته است. جغرافیای انسانی به ارزیابی مجدد از منظور از مطالعه جاها پرداخته است. چگونه انسان‌ها متخصص به جاهای مخصوص خویش شده‌اند.

از طرف دیگر تأثیر انسان بر روی کره زمین بسیار سریع است. موادی را که تحولات زمین به

نرم نرمی در طی هزاره‌ها ساخت و پرداخت می‌کند انسانی در یک سال می‌تواند تخریب کند. رشد صنعتی در بسیاری از کشورهایی از جهان که در پنج و یا چهار دهه پیش در زمره توسعه نیافته بودند به مقیاس این تخریب سرعت بیشتری داده است. در طول دوره‌های تحول زمین، در عصر حاضر شاهد غیرعادی‌ترین تغییرات زمین هستیم. رشد سریع جهان نظم طبیعی و همچنین نظم زمانی پیدایش اشیاء را بر زمین برهم ریخته است. هیچ گمان نمی‌رود که این رشد سریع بتواند همچنان در نیمه سده آینده دوام بیابد بی‌آنکه مخاطرات جدی برای حیات زمین پدید نیاید.

ریتر معتقد است که تحقیق در رابطه بین انسان و طبیعت مناطق مختلف از طریق بیان تاریخ انسان ممکن است. می‌توان گفت تاریخ همانگونه توسعه می‌یابد که جغرافیا فضای خود را می‌یابد. زمین مدرسه‌ای برای انسان تاریخی است و دانش جغرافیا توسعه تاریخی این مدرسه [و یا مسکن] را در مکان بیان می‌کند.

زمین تئولوژیک: دئوژئوگنوسی

مقدمتاً عرض می‌کنیم مطالعات مربوط به زمین شامل چند علم می‌شود. دانش زمین (Earth Science) که یک دانش نوین جوهری است مشتمل بر چند کلاس یا دسته از مطالعات می‌شود که به عنوان مطالعات زمین (Geostudies) و دانش‌های زمینی (Geosciences) و یا به عبارت کمی مبهم دانش‌های مربوط به سیاره (Planetary Sciences)، یا دانش‌های سیاره زمین شناخته شده است.

زمین‌شناسی به مثابه لوگوس زمین شامل پوئتیک زمین، ژئوپولتیک، ژئوتئولوژی و دانش ژئو می‌شود. این تعلیم چنان است که موضوع آن اصطلاح طبیعی را تعریف می‌کند. این معنای پسامدرن از زمین‌شناسی مربوط است به تمییز حدود بسیار آشکار مکان و این معنی زمین‌شناسی یک قسم متمایز از دانش پسامدرن را معرفی می‌کند.

بر مبنای این مقدمه می‌توان گفت دیدگاه زمین تئولوژیک یا زمین تئوفیلوزوفیک دانش تجربی ما را از زمین گسترش نمی‌دهد، بلکه فهم ما را از زمین و کلیت آن موسع و یا متعالی می‌سازد. چنین توسعه تاریخی در فهم انسانی از زمین می‌تواند همراه با فرضیه بسط سطح زمین باشد یا

نسبت به آن بیطرف باشد.

نه ژئوفیزیک و نه زمین‌شناسی مصطلح کیلن، بلکه شاید اصطلاح ژئوگنوسی یا دئوژئوگنوسی نامی مناسب برای این دانش باشد. یعنی دانشی که درباره اصل زمینی و امور زمینی به شیوه نامشروط به دانش تجربی می‌اندیشد.

همچنانکه اشاره شد ریتز در تحقیق پدیده‌ها و نظم آنها اصل غایت را مدنظر داشت. درک ریتز از زمین نیز مبتنی به غایت‌انگاری است. چنانچه زمین یک مدل آموزشی برای انسان است که در آن طبیعت با مقصدی الهی راهنمای انسان در جهت تکامل او است. او شکل قاره‌ها را نیز مبتنی بر قصد و اراده خداوند می‌داند. شکل آنها تصادفی نیست و از طرف خداوند عطا می‌گردد. شکل و موقعیت قاره‌ها برای توانا ساختن انسان در مسیر کمال و بسط موهبت شده به اوست. غایت‌انگاری جغرافیک ریتز بسیار دقیق است اما به سبب پرهیز و احتراز از هیمنهٔ زمانه اصحاب اصالت تحصیل می‌گوید او سیستم خود را بر مبنای واقعیت‌ها قرار می‌دهد نه بر مباحث فلسفی. هدف وی نه جمع‌آوری اطلاعات واقعی و عینی بلکه مقایسه و طبقه‌بندی و منظم اطلاعات منطقه به منطقه است که منجر به درک وحدت در کثرت ظاهری گردد.^۱ طرح‌های خداوند که معنی‌دهنده‌اند و از قصد و اراده الهی‌اند زمانی برملا می‌شود که همه اطلاعات و مناسبات در جهان تا سرحد امکان ملاحظه گردد.^۲

استرابو در کتاب جغرافیا می‌گوید دانش وسیع که به تنهایی شروع یک کار جغرافیایی را ممکن می‌سازد صرفاً در اختیار فردی است که اشیاء را هم از جنبه انسانی و هم الهی مورد تحقیق قرار می‌دهد. به اعتقاد استرابو جغرافیدان مانند یک فیلسوف است و کسی است که خود را مشغول تحقیق در هنر زندگی یعنی سعادت می‌کند.^۳

بنابراین جغرافیا هم دانش ارضی است و هم دانش عرضی (منطقه‌ای). دانش جغرافیا نمی‌تواند نسبت به سرنوشت آسمانی انسان بی‌علاقه باشد. به هر حال دوگانگی ارضی و سمائی از امتیاز

۱. هومبولت برخلاف ریتز در پی توسعه تدریجی دانش طبیعی بود در حالی که ریتز جغرافیدان منطقه‌ای است.

۲. جغرافیا، تاریخ و مفاهیم، ص. ۳۵.

۳. جغرافیا، تاریخ و مفاهیم، ص ۳۵.

جغرافیا خواهد بود همانگونه که ما جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی داریم جغرافیای طبیعی و جغرافیای الهی نیز مطرح است. اندیشیدن در جغرافیای طبیعی نباید از اندیشیدن در جغرافیای الهی و دینی مطلقاً جدا و متمایز باشد. پدیده‌های طبیعی، آب و هوا و پستی‌ها و بلندی‌های زمین، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها همانقدر که موضوع جغرافیای طبیعی‌اند موضوع جغرافیای الهی‌اند. روش‌های علوم طبیعی مخصوص به جغرافیای طبیعی و شیوه‌های علوم الهی و سمائی مخصوص به جغرافیای الهی و اسماء الهی است.

ابن عربی: کتاب مقدس زمین

در اولین مجلد از جغرافیای بطلمیوسی به اصول محاسبه، ابعاد زمین و تقسیمات آن به درجه، محاسبه طول و عرض و انتقال اندازه‌گیری کروی بر نقشه مسطح اختصاص داده شده است. جلد هشتم شامل نقشه‌هایی از نقاط مختلف زمین است. جغرافیای ابن عربی نفی جغرافیای بطلمیوسی نیست. همچنین این جغرافیا مدلی دیگر را در برابر توصیفات استرابو از مکان‌های شناخته شده در جهان (در اثر هفده جلدی کتاب جغرافیا او) پیشنهاد نمی‌کند. ابن عربی کار میدانی المقدسی (۹۴۵-۹۸۸ م) را در تقسیمات آب و هوا دنبال نمی‌کند و یا جغرافیای تاریخی هم میهن خود ابن خلدون را که مؤسس جامعه‌شناسی طبیعی و علمی است توسعه نمی‌دهد.

ارض در فرهنگ و سنت اسلامی و در کلام قرآنی صرفاً اشاره‌ای نیست به زمین و خاکی که بر روی آن پا می‌گذاریم. ارض بخشی از خلقت و کون و وجود است. آن مخاطب خداوند است که با او سخن گفته تا مطیع وی باشد. (وللارض اثتیا) در بسیاری از آیات قرآن مجید درباره زمین سخن به میان آمده است. (فیها نعیدکم و منها نخرجکم) می‌توان گفت زمین مصحف صغیر است و همچون بخشی از عالم است که مصحف کبیر است (فتوحات مکیه، ص. ۱۰۱) اگر مصحف ما اکمل مصاحف است زمین نیز در مرتبه‌ای تجلی اکمل مصاحف است. پس همانگونه که انسان‌های مؤمن به شرایع گوناگون بر روی زمین زندگی مختلف‌اند زمین نیز به نسبت شرایع و مصاحف گوناگون است. زمین مصداق دور اسم باطن و اسم ظاهر است دور اسم و دوره دیگر و پدیده‌های دیگر در آن است که همه تجلی حق است. از این رو است که در امت حضرت خاتم‌الانبیاء همه علوم امت‌ها آشکار گردد و زمین امت محمدی در کاشفیت علم

اسرع است (فتوحات مکیه، ص. ۱۴۴).

البته مقدس بودن زمین ایده‌ای نیست که فقط توسط ابن‌عربی اظهار شده باشد. دانشگاه ملیندر خود را مکانی برای مطالعه کتاب مقدس از پرسپکتیو زمین معرفی می‌کند. در پروژه بین‌المللی اینان عنوان کتاب مقدس زمین (The Earth Bible) نهج و سعی علمی آنان را تعیین و بازگو می‌کند. کشف اصول متناسب عدالت (ecojustice) است برای یک هرمنوتیک زمین که کتاب مقدس را تفسیر می‌کند و عدالت و سلامتی را برای زمین به ارمغان می‌آورد. این تفاسیر برای مباحث نوین جاری در اکولوژی، اخلاق اکو و الهیات اکو سودمند خواهد افتاد. از وظایف دپارتمان مذکور تمهید یک فوروم مسئول است تا بلکه صدای مظلومیت زمین (suppressed voice of Earth) شنیده می‌شود و برای درمان زمین چاره‌اندیشی شود. زمین تنها واجد ارزش‌های وسیله‌ای برای انسان نیست بلکه ارزش زمین متعالی است و بازسازی آلتراپاتیوهای سنت‌های به درک جغرافیایی خواهد انجامید که بیش از ژئوسنتز بودن آنتروپوسنتز خواهد بود.

ناگفته نماند در نظریه عدالت محیط‌شناختی مذکور سه اصل تعلیمی پیشنهاد شده است. اصل ارزش درونی یعنی اینکه جهان، زمین و همه مؤلفه‌های آن را به ارزش ذاتی‌اند. اصل دوم اصل ارتباطات درونی است یعنی اینکه زمین مجموعه‌ای از اشیاء زندگی است که به یکدیگر مربوط‌اند و به نحو متقابل به یکدیگر متکی‌اند. سوم اصل صدا است. یعنی زمین یک هویت زنده‌ای است که قابلیت دارد در برابر ظلم و ستم به خویش صدایش درآید.

درباره قدسی بودن زمین و بلکه قدسی بودن مکان ابن‌عربی حرف و سخن دارد.^۱ او عارف فیلسوفی است که به مضامین عالیله آیه "و من آیاته خلق السموات و الارض" عنایت دارد. در تمثیل وجود به مکان فیلسوفی است که تأمل نموده و اشتمال اسمی را با اشتمال مکانی توصیف کرده است (فتوحات مکیه، ص. ۹۶). او بارها درباره مکان و قدسی بودن آن گفته است (فتوحات مکیه، ص. ۹۹). علی‌هذا می‌توان نظریه معنوی زمین را در قلمروهای گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و عملکردهای میانه‌ای این قلمروهای علمی جستجو نمود. تحلیل‌های هستی‌شناختی، تاریخی و تجربی از زمین می‌تواند در آمیزه‌ای منسجم و مبتنی بر روش‌های مطالعه و تحقیق نوینی بازسازی و معرفی شود. بر این اساس پرسش‌های علم زمین می‌تواند به

۱. تفصیل قدسی بودن زمین را در مقاله عرشیه مکانیه از مؤلف ملاحظه فرمایید.

نحو وسیع و مبسوط مطرح شود.

بنابراین مبحث زمین دیگر مبحث مختص به جغرافیای طبیعی و یا انسانی نیست. زمین به قلمرو دیگر دانش‌هایی همچون روابط بین‌الملل، استراتژی عمومی، جهانی شدن از یکسو و از سوی دیگر الهیات، اخلاق و هرمنوتیک و مطالعه کتاب مقدس وارد شده است. از برای نمونه یادآوری می‌کنیم زمین به مثابه کتاب مقدس (The Earth Bible) یک پروژه بین‌المللی است که شامل قرائت‌های عدالت محیط‌شناختی از بخش‌های مختلف کتاب مقدس می‌باشد اهداف ایده زمین کتاب مقدس مشتمل بر توسعه اصول عدالت محیط‌شناختی مناسب با هرمنوتیکی از زمین است که به منظور تفسیر کتاب مقدس و تشویق عدالت و بهبودی بر روی زمین است. این مباحث به یقین مسائل و موضوعات علوم اکولوژی، اکو اخلاق و اکوتئولوژی را متأثر خواهد ساخت. باید از منظر زمین به متون و سنت‌ها نگرست و مجموعه‌ای از اصول عدالت محیط‌شناختی را به کار بست که با تأمل در دیدگاه اکولوژیست‌ها فراهم شده است؛ یعنی مطالعه متن بر مدار انسان مرکزی و زمین مرکزی و مطالعه و تحقیق در سنت‌هایی که به ندای زمین گوش می‌دهد و به اهمیت شأن زمین بیش از دیدگاه ابزاری تکنولوژیک فعلی واقف است.

در کشور ما هنوز برخی گمان می‌برند که بحث و تحقیق در رازهای هستی‌شناختی زمین، این موضوع را از زمره علوم خارج می‌سازد. باید متذکر شویم جغرافیای انسان‌گرای دهه هفتاد میلادی و حتی پیش از آن به قدسی بودن زمین اعتراف کرده است. عنوان کتاب مشهور وایسیناس زمین و خدایان^۱ است و رالف جغرافیدان به تاسی از هایدگر تصریحاً از قدسی بودن زمین سخن گفته است. گرچه این سخنان به دلیل اجمالی بودن و احیاناً استعاره‌ای بودن تعبیرونی نیاز به شرح و تفصیل دارد. از دیدگاه ابن عربی عالم غیب و عالم شهاده هر دو تجلی باری تعالی است و این که حق تجلی در دو عالم دارد از آن است که اسم او ظاهر است (فتوحات مکیه، ص ۱۶۶). اسم ظاهر همان است که اسم باطن حقیقت آن است. پس در هر مرحله از تجلی حق در عالم غیب و عالم شهادت اسم باطن که حقیقت اسم ظاهر است تجلی می‌کند. پس اینگونه نباید پنداشت که اسم باطن حق تعالی در تجلی نیاید. اسم ظاهر نیز در هر مرتبه وجودی به تجلی درآید چنانچه در مرتبه نفس در اثر مظهریت این اسم ادراک حسی برای نفس واقع شود (فتوحات مکیه، ص ۱۶۶) پس می‌توان گفت

1. Vycinac, *Earth & Gods*, 1961.

این زمین که همچون انسان برای خداوند خلق شده است مظهر اسم باطن و اسم ظاهر هر دو است. هم عالم غیب است هم عالم شهادت. اگر عالم شهادت عرض است و عالم غیب طول است (فتوحات مکیه، ص ۱۷۶) هر دو در ارض به نحو تفصیل و به نحو اجمال متجلی است. بدیهی است این عرض و طول، عرض و طول سطح کره نیست. عالم شهادت و یا عرض تفصیل در تجلی ظاهر ارض است.

عالم شهادت عالم عرض است، عالم شهادت احکام و شوؤن خود را دارد. احکام و شوؤن این عالم در زمین ساری و جاری است. در حالی که احکام و شوؤن عالم ملک و غیب که برتر از عالم شهادت است مخصوص به آن عالم است و آن عالم غیب در طول عالم عرض است که عالم زمین می‌باشد. بدین معنی تعریف نوینی از مفهوم زمین پیشنهاد شده است، در این معنی زمین مشتمل بر شوؤن و احکام عالمی است که عرضی است و این می‌تواند شامل زمین و غیر آن [مانند ماه هنگامی که بر روی آن اسپوتنیک قرار گرفت.] باشد و از مراتب سبعة زمین به شمار آید. در عالم عرضی منازل اقسامی است و احکام این منازل در عالم زمینی است.

از دیدگاه هگل تمایز متباین فرد و نوع بر پایه وحدت فرد و نوع تجربه می‌شود. اما زمین یک نوع نیست و فردی از افراد یک نوع نیست، شاید بتوان گفت زمین فرد منحصر به خود در نوع است و زمین برای کمال خویش نیاز به غیر ندارد. زمین نوع نیست که از طریق نابود کردن افراد خویش در فراروند تولید سرنوشت خود را تعیین کند. زمین تکرار شدنی نیست. تمایز زمین از تکرار و عدم تکرار نیست. زمین فی‌نفسه بنیاد خود را دارد. دیالکتیک زمین و آسمان، زمین و غیر آن بی‌معنی است زیرا حیات ما با زمین پیوند نزدیک‌تری دارد.

خویشاوندی زمین و طبیعت یعنی فراروندی که با نیاز زمین به طبیعت آغاز می‌شود. طبیعت نوع زمین است یا زمین صورت فردی از طبیعت است؟ طبیعت حد و برابر زمین است یا آنکه طبیعت مادر زمین است و مادر همه مادرها از جمله مادر زمین طبیعت است. اختراق لایه اُزن همین را می‌گوید که زمین بی‌مادر شده است. زمین ام انسانی است (آباؤناالعلویات و امهاتنا السفلیات. فتوحات مکیه، ص ۱۳۸) و چون زمین مادر است در هر آسمان آنچه‌یزی که تنفیذ آن در زمین شدنی باشد به وجود آمده است (فتوحات مکیه، ص ۱۴۶). پس امکان‌ها و شایستگی‌های گوناگونی که در زمین پذیرنده آن می‌بینیم در آسمان و ملکوت اصل و ریشه دارد. هر آنچه در بین زمین و آسمان است در آسمان از آنست که از آسمان نازل شده و در زمین از آنست که آن نزول آسمان را پذیرنده

است (فتوحات مکیه، ص ۱۵۶). پس قضا و قدر به هم آمیخته است. فضای زمین همان پیمان است که قدر آسمان. آنچه در زمین از قوت انسان، حیوان و گیاه فراهم آمده است هم بر میزان و عدل است. فبالمیزان قدر فی الارض اقواتها (فتوحات مکیه، ص ۱۴۴). قوت زمینی اعم از قوت و رزق حسی و قوت معنوی است (فتوحات مکیه، ص ۱۴۸) که هر یک در جای خود نیکوست.

زمین که ام است، ام یا مادر محل ایجاد است و موجود در مادر قرآن است. پس این است شأن و مرتبه زمین. درباره زمین و مراتب آن و هفت مرتبه ارضی و زمینی بودن مطالبی گفته است (فتوحات مکیه، ص ۱۲۶ تا ص ۱۲۹ و ص ۱۴۰).

آیا زمین مرد است و خورشید زن و آیا خورشید مرد است و زمین زن و مادر؟ اصطلاح مادر زمین (Mother- Earth) که مصطلح علمای زیست‌شناسی و علم زمین است نشان می‌دهد که زمین بدلیل زیستگاه بودن آن و پذیرفتن انواع گیاهان و حیوانات در خود همچون رحم عمل می‌کند. آیا روز مرد است و شب زن یا برعکس؟ ابن عربی نخست فیلسوفی است که به این موضوع اعتنا دارد "هنگامی که روز، شب را می‌پوشاند، روز پدر است و شب مادر" (فتوحات مکیه، ص ۱۴۱). شوون پدیدار شده در شب به منزله فرزندان مادر شب است که آنها را زاییده است. در عبارت دیگر ابن عربی می‌گوید شب و روز هر یک از حیثی پدر و از حیثی دیگر مادر است (همان).^۱

شب و روز که مادر و پدر زمانی‌اند ازدواجی دارند که عبارت از سر خداوند است. در اثر این از شب و روز بیرون آید، پس شب مادر و روز فرزند اوست. فحدث اللیل والنهار با خلق شمس حادث شود (فتوحات مکیه، ص ۱۴۰). خداوند شب و روز را به نسبت وجود خورشید پدید می‌آورد. نه به نسبت ایام، هنگامی که شب با روز پوشانده شود روز پدر است و شب مادر.

ابن عربی و شارحان او درباره طبقات مکانی زمین سخن‌های فراوانی گفته‌اند. شیخ عبدالکریم الجلیلی طبقات زمین را هفت‌گانه می‌دانست.^۲ به یاد آوریم تأکید آلفرد هتزر را که یک مطالعه جغرافیایی مشتمل بر مطالعه اموری است که در مکان‌ها با یکدیگر در هماهنگی متقابل است نه اینکه یکی مافوق دیگری باشد.^۳

۱. فارابی فلسفه را مادر علوم داند. فلسفه خود مادر علوم است چگونه مادر علوم می‌تواند همراه با تعلیم شود و چگونه

می‌تواند همان عین تعلیم مادری یا زمینی باشد؟

۲. الشیخ عبدالکریم الجلیلی، الانسان الكامل فی معرفه الاواخر والاوائل، ج ۲، صص. ۶۹-۶۷.

10. Die Geographie, Ihre Geschichte, Ihre Wesen und Ihre Methoden, 1927.

کتاب‌شناسی

۱. ابن عربی، فتوحات المکیة، بیروت: دار صادر؛
۲. جنسن رابرت، جغرافیا، تاریخ و مفاهیم، ترجمه جلال تبریزی، تهران: سیروس‌سیاحت، ۱۳۷۶؛
3. Bowter, Peter j, Norton History of the Environment Sciences, New York: W. W. Norton, 1993;
4. Edward Relp, "Post- Modern Geographies", Canadian Geographer, 35 (1991);
5. Hetner, Alfred, Die Geographie, Ihre Geschichte, Ihre Wesen and Ihre Methoden, Breslau: 1927;
6. Jcques Derrida, Edmund Husserl's, Origin of Geometry, An Introduction trans by John P. Leavey, JR. London: University of Nebraska Press, 1962;
7. Rilter Karl: Encyclopedia Britannica (11th Ed.)1911;
8. Sciences of the Earth: An Encyclopedia of Events, People, and Phenomena, Introduction, Gregory. A. Good, p. XVII;
9. Thrift N. J, (2000), 'Local- Global Dialectic' in Jhonston, R. J, Gregory, D. Pratt. G. and Watts, M. (eds), The Dictionary of Human Geography: Oxford, Blackwell, P 456;
10. Vycinac Vincent, Earth & Gods: An Introduction to the Phlosophy of Martin Heidegger, Nijhof: The Hague, 1961.

Archive SID